

از فریاد سرخ « اسپایز » تا ناله سازشکارانه رفرمیست های راست و چپ

(به مناسبت اول ماه مه - ۲)

کمیته هماهنگی

پنجشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۸

« کارگران مسلح شوید! » این بانگ رسای قدرت و پیکار کارگران شیکاگو علیه صاحبان سرمایه و دولت روز سرمایه داران بود که از حنجره « آگوست اسپایز » یکی از پرشورترین، رزمنده ترین و فداکارترین رهبران جنبش آن ها در سراسر گیتی طنین می انداخت. سلسله حوادثی که در چند روز و چند جا با شعله های خشم کارگران کارخانه چوب بری و کارخانه « مک کورمیک » و در غریب موج فریاد سرخ آگوست اسپایز به پیش می تاخت، بعدها توسط جنبش کارگری بین المللی مبنایی برای نمایش سالانه جنگ کارگران جهان علیه سرمایه شد و نام «اول ماه مه» را به خود گرفت. از زمان وقوع آن رویدادها تا امروز یک قرن و چند دهه می گذرد. کل تاریخ زندگی انسان تاکنون تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است، اما آنچه در این سالیان دراز بر سر طبقه کارگر جهانی و جنبش ضدسرمایه داری او رفته بی گمان یکی از حساس ترین مراحل این تاریخ است، مرحله پرافت و خیزی که قرار بود لحظه لحظه اش روز جدال قطعی، روز نبرد آخر، روز انترناسیونال، روز رستاخیز فرجامین برای نجات انسان ها باشد. قرار بر این بود. اما برای پی بردن به سرنوشت دردناک این قرار فقط کافی است فریاد سرخ اسپایز را با ناله های شوم و سازشکارانه رفرمیست های راست و چپ امروزی که هر سال از تریبون اول ماه مه در چهار گوشه دنیا ساز می گردد قیاس کنیم. این قیاس نه فقط رقت انگیز بلکه تا مغز استخوان درآورد است.

چرا چنین شد؟ چرا به جای آن همه جنگ و ستیزهای روشن پر امید، به جای دنیای فروش های رعدگون علیه سرمایه، به جای اهتزاز پرچم دنیایی نو، به جای انترناسیونال و کمون پاریس و اکتبر، آری به جای همه آن ها به وضع دردناک کنونی سقوط کرده ایم؟ بر ما چه رفته است؟ چه کرده ایم و نظام سرمایه داری بر سر ما چه آورده است؟ کیفرخواست های ضدسرمایه داری جنبش ما چه شد و بالاخره پرچم ها و تریبون های اول ماه اکنون در دست کدام نیروها، کدام احزاب، کدام دولت ها و کدام جریانات است؟ در این تریبون ها چه گفته می شود و چه مطالباتی طرح می گردد؟ جنبش طبقه ما، مبارزه طبقاتی ما علیه سرمایه، فراخوان جنگ ما علیه استثمار و بی حقوقی و توحش سرمایه داری، مطالبات روز جنبش ضدسرمایه داری ما، افق و آرمان طبقه ما برای برپایی جهان انسان های آزاد و برابر در کجای مراسم این روز خود را نشان می دهد؟ این ها پرسش های اساسی یا در واقع حیاتی ترین پرسش هایی است که همواره و به طور خاص در آستان مراسم اول ماه مه هر سال برای پیشروان و فعالان کارگری در سراسر دنیا مطرح می شود. برای یافتن رمز و راز واقعی وضعیت رقت باری که میلیاردها کارگر در سراسر جهان در منجلاب آن فرورفته اند مجبوریم به پشت سر خود نگاه کنیم. مجبوریم به کارنامه جنبش خود نظر اندازیم. رمز و راز همه چیز در همین جا قرار دارد. اگر یک میلیارد کارگر بیکارند، اگر کل درآمد سالانه ۶۰۰ میلیون کارگر همزنجیر ما در سراسر دنیا حتی به اندازه درآمد سالانه ۳ سرمایه دار بزرگ

نیست، اگر ۳ میلیارد توده کارگر همسرنوشت ما در حالت گرسنگی و نیمه گرسنگی به سر می برند، اگر تن فروشی برای امرار معاش تا این حد گسترده و رایج شده است، اگر سال تا سال دستمزدهای ما را نمی پردازند، اگر سرمایه داران در یک چشم به هم زدن میلیون ها همزنجر ما را با فراغ بال از کارخانه ها بیرون می ریزند، اگر هر سال میلیون ها کارگر در جستجوی یافتن جایی برای فروش نیروی کار از خانه و کاشانه خود رخت می بندند و مهاجرت می کنند و بسیاری از آنان در این مسیر طعمه ماهیان دریا می شوند، اگر وضع ما تا این حد دردناک و رقت بار است، برای پیدا کردن دلیل آن فقط یک راه و فقط همین یک راه وجود دارد. باید کارنامه جنبش و مبارزه طبقاتی خود را بکاویم. باید ببینیم که کجای این کارنامه تاریک است، نقاط ضعف تراز تاریخی این جنبش کدام بوده اند؟ و چه شده است که به چنین ورطه ای از فروماندگی و بی قدرتی و ذلت سقوط کرده ایم؟ یک بار دیگر تأکید می کنیم که کلید واقعی درک ماجرا درست در همین جا ست. مگر نه این است که همه اشکال فقر، بدبختی و سیه روزی و ذلت ما از دل نظام سرمایه داری بیرون می آید؟ پس درست به همین دلیل هر نوع کسر و کاستی و ضعف و فتور در کارزار طبقاتی ما علیه این نظام نیز حلقه ای در تشدید فقر و گرسنگی و تحکیم پایه های بردگی ما است.

واقعیت این است که ما در طول این یک قرن و چند دهه سخت به بیراهه رفته ایم. پیداست که شب و روز مبارزه کرده ایم، جنگیده ایم، دولت های زیادی را سرنگون کرده ایم، دولت های فراوانی را روی کار آورده ایم، عظیم ترین جنبش ها را به راه انداخته ایم، توفان و غوغا به پا کرده ایم، شعارهای آسمانکوب قوی در سراسر آفاق سر داده ایم، از پا افتاده ایم، بازبرخاسته ایم، همه این کارها را کرده ایم اما یک کار یا همان کار اساسی و حیاتی را انجام نداده ایم. ما در هیچ کجای دنیا قدرت واقعی و خودسازمانیافته توده های طبقه خویش را با آگاهی و بیداری و افق شفاف طبقاتی و با گزینش راهکارهای موفق و کارساز علیه سرمایه و شیرازه حیات آن به میدان نیاورده ایم. شاید بسیاری از ما با شنیدن این سخن دچار حیرت شوند، حیرتی که چه بسا ناشی از ناآگاهی باشد. شاید بسیاری از ما چنین نیندیشیم. شاید واقعاً از یاد برده ایم یا هیچ گاه نیاموخته ایم و فکر نکرده ایم که حد و حدود معاش ما، رفاه ما، حقوق اجتماعی ما، آزادی های سیاسی ما، عزت و حرمت و آزادی و اعتبار انسانی ما و همه چیز ما صرفاً و صرفاً تابعی از آرایش قوای جنبش ما و بازتابی از توان پیکار طبقاتی ما علیه سرمایه است. شاید این موضوع را با درایت لازم بررسی نکرده ایم. اما مستقل از این که چگونه فکر کنیم، در واقعیت و صحت یک اصل هیچ تردیدی وجود ندارد. این یک اصل بدیهی یا بدیهی ترین اصل تاریخ کنونی زندگی ماست که هرچه بیشتر تعرض کنیم، هرچه متحدتر بکنیم، هرچه استوارتر به شیرازه حیات سرمایه هجوم بریم، هرچه سرسخت تر و آشتی ناپذیرتر به جنگ صاحبان سرمایه و نظام سرمایه رویم، هرچه نیرومندتر مجاری تولید سود سرمایه را به نفع بهبود زندگی خویش آماج حمله قرار دهیم، هرچه بیشتر پایه های اقتدار دولت سرمایه را در هم کوبیم، آری هرچه بیشتر این کارها را انجام دهیم، به همان میزان و فقط به همان میزان هم از زندگی بهتر، رفاه بیشتر، آزادی های افزون تر، کرامت انسانی رفیع تر، آسایش و امنیت عالی تر، عزت و شرف و اعتبار اجتماعی شایسته تر، قدرت بیشتر برای تعیین سرنوشت زندگی خویش و تدارک نیرومندتر برای ساختن دنیایی نو برخوردار می شویم. هر میلیتر بهبود معیشت و رفاه و حقوق انسانی ما صرفاً در پرتو میلیتری یورش به موجودیت نظام بردگی مزدی

تضمین می شود و به محض این که از همین میلیمتر تعرض باز مانیم میلیمترها و شاید مترها و کیلومترها از هست و نیست خود ساقط می شویم.

به پشت سر خود نگاه کنیم. در اروپای غربی در تمامی دوره مورد بحث به باتلاق رفرمیسم راست و سازش با نظام سرمایه داری سقوط کردیم. در این کشورها همه جا خود را به دار جنبش اتحادیه ای حلق آویز کردیم، در قبال تأمین حداقل معیشت و سطح نازلی از رفاه سرنوشت جنبش خود را از یاد بردیم، پیکار علیه سرمایه را در گورستان سندیکالیسم اتحادیه ای دفن کردیم، به دیوان سالاری منحنی اتحادیه ای و سرمایه داران کارگر نمای صدر نشین آن وکالت دادیم که جنبش ضدکارمزدی ما را به هر بهای ناچیزی به سرمایه داران و نظام سرمایه داری بفروشدند، به طور کامل فراموش کردیم که یک طبقه عظیم بین المللی هستیم، گرسنگی و فقر و ذلت و سیه روزی چند میلیارد همزنجیران خویش در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و سایر مناطق جهان را معضل زندگی و مبارزه خود ندیدیم. در مقابل تمامی درنده خویی ها و سفاکی هایی که سرمایه آنان روا داشت فریاد اعتراض سر ندادیم، با ندای کریه سرمایه که از حلقوم سوسیال دموکراسی و سران اتحادیه ها خارج می شد حتی در پشت سر دژخیم ترین دولت ها علیه توده عظیم همزنجیر خویش در جاهای دیگر وارد جنگ شدیم، کارنامه بسیار بدی از خود به یادگار گذاشتیم، سوسیال دموکراسی و جنبش اتحادیه ای همه این بلیه ها را بر ما نازل کرد و ما تا همین امروز نیز هست و نیست جدال خویش با نظام کارمزدی را در گمراهه های مخوف نقشه ریزی شده همین امامزاده های حافظ قداست سرمایه محصور کرده ایم. از اروپای غربی به بخش شرقی این قاره و از آنجا به سرزمین وقوع انقلاب کارگری اکتبر برویم. در این جا عظیم ترین خیزش های تاریخی دنیا را راه انداختیم، دستگاه افسانه ای قدرت تزار را به زیر کشیدیم، شوراها ساختیم، جنبشی سراسری و نیرومند از نقطه تلاقی قطب شمال و اقیانوس آرام تا قلب اروپا سازمان دادیم، شعار برپایی دنیایی نو، دنیای انسان های آزاد و برابر را بر سقف آسمان زندگی بشر حک کردیم. کل جهان را در مقابل عظمت و اقتدار جنبش خویش به حیرت انداختیم، تاریخ را به جلو راندیم، همه این کارها را انجام دادیم. اما، با همه این ها، با تمام توفانی که برپا کردیم، با تمامی ضربات کاری که بر پیکر نظام کهنه فرود آوردیم، با تمامی تکانی که به دنیای مرده زمان خویش دادیم، باز هم راه واقعی و موفق و آگاهانه پیکار علیه کارمزدی را در پیش نگرفتیم. جنبش راستین ضدکارمزدی توده های طبقه مان را سازمان ندادیم، به قدرت عظیم لایزال آحاد طبقه خویش اتکا نکردیم، به شیرازه حیات سرمایه یورش نبردیم، مسیر پیکار را با آگاهی و بصیرت ضد بردگی مزدی تعیین نکردیم، چشم به حزب و نسخه پیچی های حزبی و دستورات صادره «سازمان انقلابیون حرفه ای» دوختیم، وارد عرصه هایی شدیم که میدان های واقعی جدال ضدسرمایه داری ما نبودند. سرباز فداکار جنبش دموکراسی خواهی و رشد نوع اروپایی سرمایه داری شدیم. آینده مبارزات ما بدون این که بدانیم و آگاه باشیم و بدون این که با افق لغو کارمزدی مبارزه کرده باشیم به جایگزینی نوعی از سرمایه داری با نوع دیگر آن پیوند خورد. یک دنیا مبارزه کردیم، حماسه ها آفریدیم، تاریخ را تکان دادیم و سرانجام انقلاب کردیم، اما انقلاب ما نه راهگشای پیکار بعدی برای لغو کارمزدی و نابودی نظام سرمایه داری بلکه با کمال تأسف فقط سرآغاز استقرار شکل دیگری از بردگی مزدی به جای شکل قبلی آن شد. در یک چشم به هم زدن ما را از شوراها بیرون انداختند، به ما گفتند شوراها هیچ چیز و حزب ماوراء کارگران همه چیز! سازمان سراسری شورایی آحاد توده های کارگر برای برنامه

ریزی کار و تولید، نه! و نه! و هزاران بار نه! اما دولت حزبی متکی به نقش برتر و قدرت چند نفری نخبگان آری و هزاران بار آری! به ما گفتند که شوراها و میلیون ها کارگر عضو شوراها اصلاً لیاقت برنامه ریزی تولید و صلاحیت رتق و فتق امور اجتماعی خویش را ندارند و حزب و ماشین دولتی حزبی تنها قدرت ذیصلاحی است که باید این کارها را به عهده گیرد! مالکیت دولتی را به جای مالکیت اجتماعی به ما قالب کردند. ما را همگی و در سراسر کشور به تداوم فروش نیروی کار محکوم کردند و همزمان گفتند که مالکیت دولت بالای سر بردگان مزدی عین لغو کار مزدی!! و سوسیالیسم و کعبه آمال طبقه ماست!! گفتند که کار کنید و کار کنید و سرمایه تولید کنید! گفتند که سیستم زنجیره ای کار برای افزایش هر چه بیشتر اضافه ارزش ها بهترین مسیر تحقق الغای کارمزدی است!! در یک کلام ما انقلاب را در همان روزهای نخست به طور کامل باختیم، زیرا انقلاب محصول واقعی جنبش آگاه و سازمان یافته و افق دار و شفاف ضد سرمایه داری توده های طبقه مان نبود. مثل روز روشن است که ماجرا به همین جا ختم نمی شد. در غیاب دخالت خلاق و آگاه و بیدار شورایی و سراسری ما به نام طبقه مان دولت ساختند، سرمایه داری دولتی را ارض موعود ما جار زدند، همزنجیران ما در سراسر دنیا را به برپایی همین نوع نظام و دولت و همین شکل برنامه ریزی مناسبات کارمزدی فراخواندند. انقلاب های توده های ما در بخش های دیگر دنیا را به همین بیراهه ها و گمراهه ها کشاندند. به نام ما و در زیر بیرق سرخ رهایی ما بر نیمی از توده های طبقه ما در جهان حکومت کردند. آری همزنجیران! در این جا نیز با جنبش ما چنین شد و بر سرنوشت ما و جنبش ضدکارمزدی ما چنین رفت! این رشته اما سر دراز دارد. در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین وضع طبقه ما و سیر رویدادهای مبارزه طبقاتی ما از این دو بخش هم بدتر شد. در این سه قاره بزرگ دنیا تا چشم باز کردیم و تا خواستیم شیپور جنگ علیه استثمار سرمایه داری و مظلوم و بی حقوقی ها و جنایات سرمایه را به صدا در آوریم بخشی از طبقه سرمایه دار، همان دوستان و شرکا و متحدان سرمایه داری دولتی، از همه سو به ما «رهنمود» دادند که اکنون نه وقت مبارزه با سرمایه بلکه زمان ستیز با «امپریالیسم» است!! وقت اتحاد با سرمایه داران ملی! و ملاکان آزادی خواه است!! وقت مبارزه برای انقلاب دموکراتیک است!! آن ها به نام ما و زیر پرچم رهایی ما شروع به نسخه پیچی برای رشد سرمایه داری ملی و دموکراتیک و سپس استقرار سرمایه داری دولتی کردند. آن ها از ما و طبقه ما و جنبش ما خواستند که ارتش بی مزد و بهای فراخوان آن ها برای تحقق اهدافشان باشیم. ما را برای سالیان دراز به پیشمرگ جنبش های ناسیونالیستی و دموکراتیک تبدیل کردند. به ما گفتند که برای بهبود معیشت خود سندیکا درست کنیم و برای جایگزینی نوع کنونی سرمایه داری با نوعی دیگر و با نام و نشانی دیگر و در زیر پرچمی دیگر، پیاده نظام بی جیره و موجب سازمان و گروه و حزب آنان باشیم. ما را در مسلخ مجادلات درونی میان خودشان و همتایان دیگر طبقاتی شان سر ببرند و در یک کلام در اینجا نیز این گونه به اسارت در آمدیم و تا امروز در پیچ و خم این اسارت مرگ آور تاریخی سرگردانیم.

آری همزنجیران! یک قرن و چند دهه سرنوشت جنبش ما این شد و بر ما چنین رفت. ما از کارزار سراسری و شورایی خود علیه سرمایه بازماندیم، مبارزه طبقاتی ما برای رهایی از یوغ بردگی مزدی در گورستان جنبش اتحادیه ای و با دست سران سوسیال دموکراسی، در گورستان سوسیالیسم نسخه پیچی شده بخشی از طبقه سرمایه دار جهانی و بالاخره در گورستان مبارزه «ضدامپریالیستی» و دموکراسی خواهی دفن شد. ما از مبارزه متحد و متشکل

و سراسری و شورایی و ضدسرمایه داری توده های طبقه خود فروماندیم. بخشی از طبقه سرمایه دار دنیا هر اعتراض ما علیه استثمار و ستم و بی حقوقی ناشی از وجود سرمایه داری را گلوله باران کرد و بخش دیگر این طبقه کل جنبش و تمامی قدرت پیکار ما را به نفع خویش و در راستای تحقق انتظارات خود به گروگان گرفت. آری بدین سان بود که ما از مبارزه آگاهانه و با افق ضدسرمایه داری بازماندیم. جنبش ما در بهترین حالت در منجلاب اصلاح سرمایه داری و جایگزینی شکلی از برنامه ریزی مناسبات کارمزدی توسط شکل دیگر آن چرخ خورد و فرسود و مضمحل شد. نظام سرمایه داری مجال یافت تا در غیاب تعرض نیرومند آگاه و سراسری و شورایی توده های طبقه ما به استیلاي خود ادامه دهد. گام به گام جنبش ما را به عقب راند، پایه های قدرت خود را محکم تر و محکم تر ساخت و در همین گذر ما را به ورطه کنونی فرو راند، ورطه ای که کل توده های طبقه ما لحظه به لحظه آن را لمس می کنند و تمامی خواری و ذلت و گرسنگی و بدبختی های آن را تحمل می کنند.

همزنجیران! کارنامه جنبش ما چنین رقم خورد. همه چیز ما مصادره شد، افق رهایی ما، راهکارهای تعرض روزمره ما به سرمایه، ظرف سازمانیابی و اعمال قدرت شورایی توده های طبقه مان برای پیکار علیه بردگی مزدی، سنگر مطالبات ضدسرمایه داری روزمان و همه ساز و کارهای دیگر پیکارمان از ما ربوده شد، و در همین راستا اول ماه مه هر سال ما نیز به یغما رفت. این تریبون نیز همه جا و در تمامی کشورها، به دست سندیکالیست ها، به دست رؤسای اتحادیه ها، سران سوسیال دموکراسی، به دست حاکمان سرمایه داری دولتی، به دست «ضدامپریالیست های» دموکرات و خلقی، به دست فرمیست ها و ناسیونالیست های چپ و خلاصه کلام به دست نیروهای خواستار اصلاح سرمایه داری یا تعویض شکلی از آن با شکل دیگر افتاد. در طول تمامی این صد سال و چند دهه اینان بودند که به نام ما سخن راندند، اینان بودند که شیپور جنگ ضدسرمایه داری ما را با ناله های سازش و تمکین در مقابل سرمایه جایگزین کردند. اینان بودند که اول ماه مه را به جای روز جنگ علیه سرمایه میعاد تمکین و انقیاد ما به نظام سرمایه داری ساختند. با اول ماه مه ما چنین شد و ما اینک در آستانه طلوع سپیده دمان دیگری از این روز از چنین مصیبتی رنج می کشیم.

همزنجیران! بر سر جنبش ما و اول ماه مه ما چنین رفت و ما اینک در تداوم این وضع خفت بار بر سر یک دو راهی سرنوشت ساز قرار داریم. یک راه، استمرار همان مسیری است که تا امروز پیموده ایم. راه سندیکالیسم و فرمیسم راست و چپ و فرقه بازی و انصراف از پیکار واقعی علیه سرمایه، راهی که بر اساس تمامی تجارب تاریخی و به حکم همه شواهد زنده مبارزه طبقاتی به سوی گورستان است، همان گورستانی که اکنون میلیاردها کارگر در قعر آن زنده به گور شده اند. راه دیگر راه مبارزه ضد سرمایه داری، راه سازمانیابی شورایی علیه سرمایه، راه اتحاد و تشکل شورایی حول منشور مطالبات پایه ای طبقه مان، راه یورش به شیرازه حیات سرمایه، راه اتخاذ راهکارهای زنده اعمال قدرت علیه سرمایه داران و دولت سرمایه، راه تدارک و تجهیز و آمادگی سراسری و شورایی برای اعمال قدرت متحد و مستمر علیه سرمایه داری، راه تعمیق آگاهی و بیداری همه آحاد توده های طبقه مان در قعر کارزار طبقاتی علیه کارمزدی و و راه ادامه این پیکار تا نابودی نهایی نظام سرمایه داری است. ما برآنیم که فقط این راه را باید پیمود و در همین راستا در آستانه طلوع مجدد خورشید ماه مه همه کارگران را فرامی خوانیم که حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر به صورت شورایی و سراسری علیه

سرمایه متشکل شویم. قدرت سازمان یافته شورایی خود را سلاح تحمیل مطالبات خود بر سرمایه داران و دولت آن ها سازیم، از طریق تصرف کارخانه های در معرض تعطیل، به کمک اعتصاب و خواباندن چرخ تولید سود در همه مراکز کار و تولید، از راه سازماندهی جنبش تصرف کارخانه ها، آری از همه این راه ها به جنگ سرمایه برویم. اول ماه مه امسال را به سرآغازی برای گشودن جبهه این پیکار عظیم انترناسیونالیستی در سراسر جهان موجود تبدیل کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۳ اردیبهشت ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com